

پرده نقره‌ای

در مراسم تشییع حبیب کاوش مطرح شد:  
**سینما برای مردم است**  
**نه سر ما به سالاران و فن سالار**



مراسم تشییع پیکر حبیب کاوش، کارگردان فقید سینمای ایران، صبح دیروز (یکشنبه ۲۶ اسفندماه) از خانه سینما و با حضور سینماگران اهالی رسانه و خانواده وی برگزار شد. کامران ملکی در ابتدای این مراسم با اشاره به این که اسمال سال خوبی برای حوزه فرهنگ و هنر از لحاظ دست دادن چهره‌های هنری نبوده است، گفت: ۱۲۳ نفر از هنرمندان و چهره‌های فرهنگی اسمال از میان ما رفتند و هر کدام از این افراد برای خودشان و فرهنگ کشور شخصیت مهمی بودند.

منوچهر شاهسواری مدیر عامل خانه سینما نیز با تسلیت درگذشت کاوش به خانواده وی گفت: نقش فعالان سینما در جامعه امروز نقش موثری است و هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند و اگر این نقش را قبول داشته باشیم، می‌توانیم به وسیله سینما خدمت کنیم و اگر این نقش را فراموش کنیم به تاریخ، فرهنگ و حتی مردم جفا کرده‌ایم.

وی با اشاره به لزوم وحدت در فعالیت‌های صنفی گفت: فعالیت‌های صنفی قطعاً محل اختلاف است اما باید این اختلافات را با گفت‌وگو در اتاق‌ها حل کنیم و به بیرون نیاوریم و اختلافات را به دشمنی تبدیل نکنیم.

وی با اشاره به اهمیت سینما گفت: ذات سینما رفتن به دل زندگی مردم است نه سر ما به سالاری و فن سالاری پس باید سینما را برای مردم حفظ کرد و برای آن تلاش کرد. کسانی که به کنجی می‌روند فقط به فکر منافع خودشان هستند اما در این میان فردی هم چون حبیب کاوش از جمله کسانی بود که در میانه میدان بود و برای سینما تلاش کرد.

در پایان این مراسم بعد از قرائت نماز توسط حجت‌الاسلام میزبانفر، پیکر مرحوم حبیب کاوش به بهشت زهرا (س) و قطعه هنرمندان منتقل شد.

**سلب‌ریتی‌های ایرانی شارلی ابدو هستند، ولی مسلمان نمازگزار نه!**



سلب‌ریتی‌هایی که برای هر خرده‌حاده در غرب به تصنع خانه‌های مجازی‌شان اعلامیه می‌زنند و از عروسی نوه ملکه هم نمی‌گذرند، از قتل کسانی که جز رنگ چهره و عقیده قلبی گناهی نداشتند هیچ نمی‌گویند. به گزارش سینماپرس، علی علیزاده، تحلیلگر مسائل سیاسی در کانال تلگرامی خود نوشت: لیبرال‌های ایرانی، سکولارهای ایرانی، روشنفکران ایرانی، همه خاموشند. آن‌ها که برای قربانیان آمریکایی ۱۱ سپتامبر شمع روشن کردند، که برای کاریکاتور بیست‌های هتاک فرانسه مقابل سفارتش جمع شدند و با بغض گفتند من شارلی ابدو هستم، حالا همه ساکت شده‌اند. هیچ کدام نمی‌گویند من هم مسلمان نمازگزار هستم، روشنفکران و سلب‌ریتی‌های ایرانی ساکتند چرا که قرن‌ها استعمارزدگی آن‌ها را از خود هویت و تاریخ و تمدنی که به آن متعلق‌اند منجر کرده چرا که غرب زده اصلاً خود را با «مسلمان» هم هویت نمی‌پندارد. رسانه‌ها گفته‌اند ترو ریست‌ها «آیت سوپر مسیسم» بوده‌اند. یعنی معتقد به برتری نژادی سفیدپوستان، و سکولاریتی‌ها و شرم‌شان از عزاداری برای برادران مسلمان‌شان، شرم‌شان از هویت و تمدنی که در آن و با آن بزرگ شده‌اند، تلاش‌شان برای پنهان کردن هویت‌شان و امیدشان به پذیرفته شدن توسط اربابان غربی، همدستی با همان ایدئولوژی برتری نژادی غرب بر ما است.

**سینمایی که در سال ۹۷ آن مواج بودیم با سرگرمی صرف بود و از شدت سرگرم‌کنندگی در ورطه کسالت افتاد یا به شدت تلاش می‌کرد نمای بی‌پرده و صریح از مسائل اجتماعی باشد که ناخواه آگاه یا آگاه در گرداب خشونت فرو رفت**

جایی دیگر، بحث و بررسی مفصل‌تری می‌طلبید، در گذشتگانی هم داشت؛ افرادی که در هر دوره سینمای قبل و بعد از انقلاب حضور داشتند، و در هر دو دوره با فراز و نشیب‌هایی محبوبیت خود را حفظ کردند. زنده یادان ناصر ملک مطیعی، عزت‌الله انتظامی، حسین محب‌اهری، خشایار لوند، پیام صابری، سعید کنگرانی، بهرام زند، یدالله صمدی، احترام سادات حبیبیان، حسین عرفانی، ضیال‌الدین دری، قاسم افشار، بهرام شفیق و ناصر چشم‌آذر و ... که دو نسل از مردم ما را با خود همراه کرده و برای آنان رویا و خاطره تولید کردند.

**یک آمار قابل درک و تمام**  
طبق آن چه اخیراً رسانه‌های مختلف در مورد آمار سینما و رهای ایران منتشر کرده‌اند، ۳۰ درصد ایرانی‌ها - یعنی همین مردم خود ما - هرگز به سینما نرفته‌اند. در این نظر سنجی، ۲۲ درصد گفته‌اند آخرین باری که سینما رفته‌اند کمتر از یک سال پیش بوده است، ۱۰.۴ درصد هم اعلام کرده‌اند آخرین بار بین ۱ تا ۳ سال پیش سینما رفته‌اند. ۳۷.۵ درصد هم گفته‌اند از آخرین باری که سینما رفته‌اند، حداقل بیش از ۳ سال می‌گذرد. ۳۰ درصد سینما نرو می‌باشند، به هر دلیل که به سینما نمی‌روند، باید واکاوی و مورد کنکاش‌های جامعه‌شناسانه و آسیب‌شناسانه قرار بگیرند. سینما رفتن این ۳۰ درصد به معنای این نیست که این افراد اصلاً فیلم نمی‌بینند، بلکه شاید علاقه‌ای به سینمای خودمان ندارند و یا سینمای ما انتظارت آن‌ها را برآورده نمی‌کند. ۳۰ درصد از ۸۰ میلیون نفر یعنی ۲۴ میلیون نفر و البته که این رقم قابل توجهی است. رقمی که خود را در هنر تصویری این سرزمین شریک و سهیم نمی‌دانند.

دارند و درک نمی‌شوند. خوب پر واضح است که وقتی فیلم هیچ حس خوبی به تماشاگرش نمی‌دهد و غم و اندوه او را بیشتر می‌کند، در ذات خود درگیر خشونت نیست پنهان است که آرام‌آرام و در طول فیلم آن راز بر پوست تماشاگران تزریق می‌کند.

**فیلم فارسی وادامه معضل فیلمفارسی**  
فیلمفارسی نام خاصی بود که روشنفکران پیش از انقلاب و نیز پس از انقلاب به یک جریان خاص فیلم‌سازی در ایران داده بودند. نوعی فیلم که صرفاً برای سرگرمی ساخته می‌شد با چاشنی رقص و آواز و سکس و تقلید ضعیفی بسوز از فیلم‌های هندی آن روزگار و البته با اشک و آه کمتر. فیلمفارسی در جامعه آن روزگار تماشاگران پرو پیمان خودش را داشت و هنر پیشه‌های این نوع فیلم‌ها که اکثر مضامین‌شان درباره مردم کف جامعه بود، طرفداران زیادی نگاه از بالا نداشتند اما... اما البته که هنوز هم دارند و فراموش نشده‌اند - فیلمفارسی، در روزگار خودش جذابیت خاصی برای مخاطب عام داشت به یک دلیل عمده؛ مخاطب را جدی می‌گرفت، به او قهرمان و لاجرم رویامی داد. قهرمان فیلمفارسی آن دوران، کسی بود که در روند فیلم در نهایت می‌توانست روی پای خودش بایستد، ناطقی را به حق تبدیل کند، فیلمفارسی به تماشاگر خود نگاه از بالا نداشت اما... اما البته جنبه تخریب‌کنندگی‌اش و سرگرمی صرفش را هم داشت. مسکنتی بود که در یک مقطع زمانی خاص باعث می‌شد مخاطب از هر آن چه او را درگیر کرده بود، کنده شده و روی صندلی سال سینما میخکوب شود. یکی از آسیب‌های بزرگ فیلمفارسی که تا به امروز باقی مانده و در سینمای بدنه امروز هم رسوخ کرده، استفاده از آن ابزار سفید در داستان پردازی است، همان ابزاری که در بالا به آن‌ها اشاره کردیم و صد البته منتهای لوطی‌گری‌ها و ضعیف‌نوازی‌هایی که در فیلم‌های آن روزگار زیاد دیده می‌شد. در سال ۹۷ اغلب فیلم‌های بدنه و به خصوص کمدی‌ها در جلد فیلمفارسی فرو رفتند؛ با همان اشارات سفید جنسی، عشق‌های آبیکی بدون شخصیت پردازی، بدون پشتوانه و بدون با خوب مطلق.

**یادی از درگذشتگان سینمای ایران**  
سال‌ها که گذشت با تمام کمی‌ها و کاستی‌هایش در زمینه سینما که در

یک سال دیگر هم بر سینمای ایران گذشت. سالی پر تنش، نه چندان خوشایند و نه چندان پر بار. سینمای ما امسال با رویکردی سانتی‌مانتال و فانتزی‌مانا به باسائل مختلف بر خورد کرد؛ از بسیار کلیشه‌ای - گیشه‌ای مثل کمدی‌هایی که مخاطب را تا سطح استعاره‌های مستهجن پایین کشیدند، تا فیلم‌های اجتماعی که با تمام تلاش خود در کلاف سر درگم ضعف فیلمنامه و ساختار گیر افتادند و نتوانستند راه مناسب بیرون آمدن از این لایبرنت را پیدا کنند. در سال ۹۷ مردم مثل همیشه به راه خود رفتند؛ با هالیوود و بالیوود را بر گزیدند، با شبکه‌های ماهوارهای را، در هر حال دست و ذهن‌شان از سینمای واقعی دور ماند. تا سال دیگر سینما با چه توشه‌ای از راه برسد.



**سینما رفتن ۳۰ درصد از جمعیت ما به معنای این نیست که این افراد اصلاً فیلم نمی‌بینند، بلکه شاید علاقه‌ای به سینمای خودمان ندارند و یا سینمای ما انتظارت آن‌ها را برآورده نمی‌کند**

از سطلو کاتار سیسی خود را ایفا نکرد؛ آن چنان که اسطو معتقد است و در اغلب فیلم‌های دنیا هم این مسئله مورد توجه است. تماشاگر باید بعد از تماشای فیلم و در آخر آن احساس کند انرژی منفی که در درونش انباشته شده، در سالن خالی شده و حال او می‌تواند با حال بهتری به سراغ زندگی واقعی‌اش برود. اما مثلاً در فیلمی مثل «در سازه» هیچ مسئله‌ای از مسائل قهرمان فیلم حل نمی‌شود، تا اگر تماشاگر با آن همدان پنداری کرده بود، حالش با حل شدن مشکل قهرمان بهتر شود. تماشاگر از قضا با مشکلات جدیدی به خانه بر می‌گردد: جوانان ما هم در خانه و هم در جامعه مشکلات خاصی

آن نویسنده فیلم‌نامه به تن و بدن آنان خشونت ور زد و چاقی و لاغری‌شان را به بازی بگیرد. زنان هنر پیشه پذیرفتند در نقش زانی ابله و با سطح فکر پایین و کم‌سواد و کم‌هوش ظاهر شوند و البته که زنان بسیاری هم به تماشای این فیلم رفتند؛ به تماشای زنان باز بگری که تحقیر مداوم زنان را باز تولید می‌کردند و خوش و خرم، فیهقه‌های‌شان را زدند و بی‌هیچ تائیری به‌خانه برگشتند. در مورد فیلم‌های دیگر، اگر درباره جنگ نبودند، که به هر حال در ذات خود خشن هستند و قرار است درباره خشونت جنگ هر چند از زاویه‌ای ترازه قصه بگویند، در مسائل اجتماعی هم بیشتر به ابعاد خشونت آمیز و فاجعه‌زبان زندگی ایرانی پرداخته شده بود؛ زنان و مردان و جوانانی که درگیر معضلات عجیب و غریب اجتماعی بودند و نشان دهنده و باز نمایاننده مشکلات واقعی جامعه‌های بودند که در آن زندگی می‌کنیم. البته در باز نمایی این مشکلات موفق بودند تا حدی که حال اغلب تماشاگران پس از دیدن چنین فیلم‌هایی بد می‌شد و بالاندوه و خشم به خانه می‌رفتند. در این میان، فیلم، نقش پالاینده و به قول

گذشته می‌رویم. این که فیلم‌های سال ۹۷ تا چه حد تماشاگر را در باز شناسایی و در ک احساسات انسانی‌اش یاری داده است و حتی در بعد صرافسگر می‌چقدر موجب شده و - تماشاگر - از لحظه‌های تکراری و روزمره گی‌هایش کنده شده و در سالن سینما، جهان در دناک و خسته‌کننده بیرون از سالن رافراموش کند.

**اول: کمدی یا غیر کمدی، خشونت غالب بودا**  
پاشنه اغلب فیلم‌های کمدی - اگر واقعاً چنین زانری از سوی کمدی‌سازان ما فهم شده باشد - اسمال، بر خشونت علیه زنان چرخید! این را باید ر ک و بی‌برده بگوئیم. طبق معمول و سنت جامعه‌های که در آن زندگی می‌کنیم، لطیفه و جک، لفظی یا تصویری - تصویری که اسمش را می‌گذاریم فیلم کمدی - در توهین و طعنه به زنان، طرز تفکر و اندام و شکل ظاهر رفتارشان دست بالا را گرفتند و در این میان صد البته که «هزار پا» ر کورد زد و جالب‌ترین قسمت ماجرا هم این است که باز یگران زن در این نوع فیلم‌ها، این خشونت‌ها را باز نمایی کردند و گذاشتند کارگردان و پیش از

**آذر فخری**  
اسلاووی ژبژک، فیلسوف - جامعه‌شناس اسلاووی نیایی در مورد سینما نظریه‌ها و نگاه خاصی دارد، هم چنان که در باره بسیاری مسائل اجتماعی نیز نظریه‌های منحصر به فرد و گاه چالش برانگیزی ارائه داده است. ژبژک در مورد سینما یک کتاب جالب دارد به نام «خشونت؛ پنج نگاه زیر چشمی». شاید بد نباشد بدانیم که سینما همواره مغضوب فیلسوفان بوده است، اما در این میان ژبژک یک استثناست. او با دقتی فیلسوفانه به سینما پر داخته است و اگر مادر این جایا و واز زبان او درباره سینما صحبت خواهیم کرد دقیقاً به خاطر اعتباری فلسفی است که او به سینما بخشیده است. اعتباری که برای سینمای امروز جهان بسیار ضروری است؛ حتی اگر معتقد باشیم سینما صرفاً یک سرگرمی است و کارکردی بیش از آن ندارد. ژبژک سینما را نوعی آیین می‌داند که طی آن، احساسات مختلف توسط سوژه - تماشاگر تجربه می‌شوند. همین را هم می‌گیریم و به سراغ فیلم‌های خودمان در یک سال

**یادداشت**

«متری شیش و نیم» روایت فاجعه‌ای از زیر پوست آرام شهر

**اعتیاد؛ معضلی تمام ناشدنی**

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

باتوجه به تحقیقات و پژوهش‌های روانشناسان و جامعه‌شناسان و همچنین استناد به آمارهای گزارش شده از سوی مراکز فعال در حوزه ترک اعتیاد باید گفت تردیدی نیست که استرس‌های قابل ملاحظه و طولانی مدت در دوران کودکی به شدت می‌توانند بر سلامت و نیک‌بختی فرد در طول زندگی آثار منفی بر جای بگذارند. در حقیقت این تجربیات ناگوار، رشد و تکامل مغز را تاخیر انداخته و آن را دچار اختلال می‌کنند که در نهایت بدون شک ممکن است به اختلالات روانی یا مشکلات اجتماعی همچون اعتیاد، افسردگی، رفتارهای پر مخاطره جنسی و ابتلا به ایدز منجر شود. از این رو می‌توان گفت مسئله اعتیاد و مشکلات رفتاری و روانشناختی که فرد معناد و خانواده وی با آن دست و پنجه نرم

می‌کنند، همواره جزو موضوعات بسیار بااهمیتی قلمداد می‌شود که از نگاه فیلسوفان پوشیده نمی‌ماند. در همین راستا نیز باید اذعان داشت فیلم «متری شیش و نیم» از زوایای متفاوت معضل «اعتیاد» مطرح می‌کند؛ از این رو فیلم دغدغه‌مند و تاثیر گذاری است که تصویری انسانی از آدم‌هایی را ترسیم می‌کند که به خاطر زیست در جامعه‌ای با روابط ناسالم خواه ممکن است به بیراهه کشیده شوند و یا نشوند.

داستان «متری شش و نیم» در باره یک سرگرد پلیس مبارزه با مواد مخدر بنام «صمد» است که به دنبال توزیع کننده دانه درشت مواد مخدر به نام «ناصر خاکزاد» است. پس می‌توان گفت زائر فیلم با محوریت موضوعی اجتماعی، درامی - پلیسی است که مخاطب از همان پلان‌های ابتدایی فیلم با پلیس‌ها همراه می‌شود و آن‌ها را انسان‌هایی واقعی از جنس خود بر داشت می‌کند؛ انسان‌هایی که همانند سایر مردم جامعه در عین اینکه

وظایف و مسئولیت‌های خطیری بر عهده دارند، درگیر همان مشکلات و مصائبی نیستند که هر انسان دیگری ممکن است در زندگی روزمره خویش با آنها دست و پنجه نرم کند. در واقع فیلم «متری شیش و نیم» از سه بخش تشکیل شده است که هر بخش داستانی‌های متفاوتی را بیان می‌کند و به شخصیت پردازی جنبه‌های مختلف کاراکترهای اصلی فیلم می‌پردازد. در بخش اول، مخاطب همراه با دوربین کارگردان «اعتیاد» را به زشت‌ترین شکل، عریان‌ترین حالت و هولناک‌ترین مسئله مشاهده می‌کند. معادله‌هایی که حتی به زن و بچه خویش رحم ندارند و برای رهایی خود، دست به هر اقدامی می‌زنند و حتی ممکن است برای رهایی از بازداشت فرزند کوچک خود را مجبور کنند تا جرم حمل جنس را اگر دن بگیرد. در بخش دوم، مخاطب شاهد جدال و تقابل پلیس و دستگیری عوامل این بدبختی خواهد بود؛ و در سومین بخش روند قصاص در ملامع و پیش چشم انتظار مشاهده می‌شود؛ سسکانس‌هایی که مجرم از چرایی اعمال زشت خویش پرده بر می‌دارد و به این ترتیب مجرم را موجودی معصوم جلوه می‌دهد که از بدو تولد یک جانی بالفطره و خلاف کاری بی‌رحم متولد نشده است، بلکه شرایط زندگی‌گانی که در آن رشد کرده، فقر و جبر